

چند نظر منصفانه به ارتباط معاهده ديورند بر مبنای کتاب داکتر خلیل الله هاشمیان

برخی از نویسندگان و تحلیل گران افغان، در مورد اینکه امیر عبدالرحمن خان با امضای معاهده ديورند، بخشی از خاک کشور و قبایل پشتون را به انگلیسها واگذار شد، بر امیر سخت می تازند و تا سرحد خیانت ملی او را محکوم میکنند. این هموطنان از منظر معیارهای قرن بیستم و قرن ۲۱ با مقولاتی چون مسایل ملی و منافع ملی و غیره به سراغ قضایای افغانستان در قرن ۱۹ می روند و مینگرند و بر امیر ایراد میگیرند که چرا با انگلیسها نه جنگید؟ و چرا بخاطر رسیدن به تخت کابل تن به قبول شرایط انگلیسها مینی بر تانید معاهده گندمک داد؟

متأسفانه سر نهادن بشرایط و دستورات قدرتهای بیگانه در کشور ما، تا یکقرن بعد از امیر عبدالرحمن خان، نیز از سوی رهبران و لیدران احزاب سیاسی که صد برابر آن امیر تحصیل و دانش و تخصص و تجربه و حمایت سیاسی ممالک خارجی را باخود داشتند تکرار شده و بخاطر رسیدن قدرت در ارگ کابل، در پای قدرتهای بیگانه زانو زدند و سجده کردند و بدستور حامیان خارجی خود بر فرق ملت خود بمب و راکت باریدند، صدها هزار انسان را کشتند و میلیونهای دیگر را دربر و از وطن آواره کردند و نتیجتاً کابل پایتخت زیبای وطن را به کندواله (ویرانه) وحشتناکی مبدل ساختند، که اکنون هر بیننده و باشنده آن شهر بر عاملین آن جنایات نفرین و لعنت ابدی میفرستد.

تبصره های صاحب نظران افغان در این خصوص در کتاب تازه داکتر صاحب هاشمیان تحت عنوان "تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد خط دیورند" بسیار دلچسپ است. این کتاب که در سال ۲۰۱۱ تتبع و در ۱۶۶ صفحه با قطع بزرگ در امریکا چاپ شده است، مجموعه ایست از مقالات صاحب نظران افغان در مورد خط دیورند. استاد هاشمیان واقعاً زحمات قابل قدری را در تهیه و تدارک و چاپ کتاب بر خود قبول کرده و کار سودمندی را در وضعیت مریمی خود انجام داده است که از توان هیچ یکی از مدعیان الحاق سرزمین های آنسوی خط دیورند پوره نیست. استاد هاشمیان در پایان این کتاب در حدود ۳۲ صفحه از جلد سوم سراج التواریخ را که به موضوع معاهده خط دیورند و تعیین هیئت های افغانی برای علامه گذاری سرحدات جنوبی و شرقی کشور ارتباط دارد، کاپی گرفته و در پایان کتاب خویش ضمیمه نموده است که برای قضاوت خوانندگان خدمت بزرگی انجام داده است، زیرا کتاب سراج التواریخ نزد همه افغانها موجود نیست. از روی همین اثر ما نظریات چند تن از دانشمندان افغان را در زیربازتاب میدهیم:

نظر استاد نگارگر:

یکی از نویسندگان و صاحب نظران افغان جناب استاد نگارگر میباشد که با در نظر داشت اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان در دو دهه اخیر قرن نهم، نظریات منصفانه یی در مورد امیر عبدالرحمن خان ابراز کرده مینویسد: «خواهشمندم برای یک لحظه غرور ملی و غیرت افغانی خود را کنار بگذارید و موضوع را از دیدگاه یک امیر مصلحت اندیش که میخواهد قدرت را در دست خود و فرزندان خود نگاه دارد مطالعه بفرمائید و خود را به جای او قرار بدهید و صادقانه بگوئید که شما در موقف او چه میکنید؟

شما یک محل را به حمایت مالی و اخلاقی یک قدرت استعماری بدست آورده اید و هنوز عرق پای تان خشک نشده است که با گرفتن نماینده آن قدرت عهد و پیمان کرده اید، در شمال و شمال شرق محلی که قرار است شما امیرش باشید، میرحکیم خان شبرغانی و میر جهاندار شاه بدخشی بر ضد تان شوریده اند، و شما زور در بازوان و زر در همیان ندارید و نمیتوانید سلطنت مرکزی را که میخواهید پایه گذاری کنید و در همین حالت یکی می آید و میگوید: «آنجا در مرز شرقی کشور تو مردمی استند که برای تو یک قیران سود ندارند و تو اگر نگاه شان داری غیر از مصرف برای تو هیچ خیری رسانده نمیتوانند، ولی ما آنرا برای امنیت هند ضرورت داریم و هر سال برای تو دوازده یا هژده لک روپیه میدهیم آن را بما بگذارید!

بیاد داشته باشید که آن امیر با مفاهیم امروزی شما آشنا نیست. شما حق ندارید اشخاص تاریخی را با معیارهای روزگار خود مورد قضاوت قرار بدهید. اگر شما در موقف آن امیر، این کار را نمی‌کنید حق دارید که بسوی آن بیچاره هرچه تیر ملامت دارید، حواله نمائید. آری امیر بدان مناطق ضرورت نداشت، برتانیه بخاطر امنیت هند ضرورت داشت و تا بعد از جنگ عمومی دوم که برتانیه در منطقه بود آنرا نگاهداشت و بعد از جنگ عمومی دوم آن را به میراث خوار خود یعنی پاکستان گذاشت»^۱

استاد نگارگر می‌افزاید: «متأسفانه ما مردم عادت کرده ایم که همیشه انگشت ملامت را بسوی دیگران دراز کنیم و همیشه این حقیقت را از یاد برده ایم که اگر دیگران بر ما ستم کرده اند، همکاری ما در آن ستم دخالت داشته است. وقتی که امپراتوری برتانیه منطقه را رها میکرد و آنرا به حساب دین به دو کشور هند و پاکستان تقسیم نموده بود، در آنسوی دیورند که صوبه سرحد خوانده میشد وضع از چه قرار بود؟ حقیقت آنست که امپراتوری برتانیه نتوانسته بود که بر مناسبات قبیلوی این منطقه غلبه کند و به شهادت کتاب خان عبدالولی خان، هنگامیکه آن ریفردم معروف در آنجا برگزار میشد، صوبه سرحد به مناطق نفوذ خوانین آتی تقسیم شده بود:

نواب بازمحمد خان (کوهات)، نواب ظفرخان (بنو)، نواب زاده الله نواز خان (دیره اسماعیل خان)، خان صاحب اسدالله خان (دیره اسماعیل خان)، نواب زاده محمد سعید خان، خان بهادر سعدالله خان، خان بهادر محمد زمان خان، خان صاحب عبدالمجید خان، خانصاحب راجه عبدالرحمن و خان صاحب محمدعطا خان (ضلع هزاره). و چون جنبش خدائی خدمتگار نمیتوانست این همه خانها را با خود متحد سازد، بنا برآن مصلحت خود را در تحریم آن ریفردم دید.

استاد نگارگر از اینهم جلوتر میرود و مینگارد: هنگامیکه خدائی خدمتگار از این ریفردم پا بیرون کشید، مسلم لیگ از آن استفاده کرد و خیبرمیل در شماره پنج اپریل ۱۹۶۶ نامه ایرا چاپ کرد که در آن از جانب خیبر ایجنسی گفته میشد: "خیبر ایجنسی قبایل په جناح باندی مکمل اعتماد لری، مسلمانان د پاکستان نه علاوه بل هیچ چیز نه قبیلوی." مسلم لیگ توانست که برخلاف تلاش های باچا خان در صوبه سرحد احساسات ضد هندی را تحریک کند. . . تمام اسناد آن دوره حکایت از این دارد که خدائی خدمتگار به دو جناح راست و چپ تقسیم شده است، بطوریکه جناح راست در داخل فدراسیون پاکستان برای پشتونها خود مختاری و هویت میخواید.

به گفته های جناب شیر اعظم "اعظم" در رساله استاد هاشمیان نیز گوش میدهم: "دا پشتهانه ولی هویت نلری؟ دا پشتهانه ولی خیل نوم نلری؟ تا داسی یو څوک لیدلی چی دبل په نامه باندی واوسیژی؟ زما نوم دی احمد؟ او ته راته محمود وائی." استاد نگارگر از این نظر عضو "پشتونخوا عوامی نیشنل پارٹی" نتیجه میگیرد که، اینان از پاکستان تنها تثبیت هویت میخوایند و فکر میکنم که با اطلاق کلمه پشتونخوا بر صوبه سرحد، اینان به آرزوی خود رسیده اند.

و جناح چپ نیز تا سرحد جدائی پیش میرود و میخواید پشتونستان را کشور مستقل ببینند و اما، تمایل و پیوستن به کشور مادر یعنی افغانستان هرگز شنیده نشده، و اگر شده است، متأسفانه من از آن خبر ندارم. و اما کم از کم دو بار وزرای اعلا صوبه سرحد از خانواده باچاخان بوده اند. داکتر خانصاحب و میرمن نسیم ولیخان، و معنایش این میشود که آنان فدراسیون پاکستان را برسمیت شاخته اند و در شورا های مرکزی و ایالتی نماینده های خود را داشته اند.^۲

عبدالعلی نور احراری:

صاحب نظر دیگر افغان، آقای نور احراری، نیز در مورد امیر عبدالرحمن خان نظریات منصفانه ای ابراز کرده میگوید: «تمام افغانها امیر عبدالرحمن خان را به باد سرزنش و ملامتی میگیرند که چرا این معاهده را امضاء کرده و بخش بزرگی از خاک ما را از بدنه مادر وطن جدا کرده است؟ تاریخ شاهد است که امیر عبدالرحمن خان نمیخواست به تقاضای انگلیسها مبنی بر تعیین سرحدات خود بدانگونه که ایشان میخواستند تن در دهد. این کار بزور بر امیر تحمیل شده است. فرض بر این میگیریم که اگر امیر این معاهده را امضاء نمیکرد، چه اتفاق می افتاد؟ ایا میتوانست در موقعیتی که قرارداد داشت، موقعیتی که از یکسو با دشمنی مخالفین داخلی خود بسر می برد، و از سوی دیگر امیر محمد یعقوب خان و سردار محمد ایوب خان، پسران امیر شیر علیخان در هندوستان در حمایت دولت انگلیس قرار داشتند و هر زمان که انگلیس میخواست میتوانست آنها را جانشین امیر عبدالرحمن خان گرداند. و افزون بر آن با کدام قوای مجهز عسکری یا قوای قومی که از وی طرفداری کنند، قادر بود با دولت انگلیس بجنگد؟ از اینها گذشته خطر تهاجم و تعرض قوای روسی که پنجاه را تصرف کرده و هرات را تهدید میکرد، در آنزمان بسیار محسوس بود. هرگاه این

^۱ تقریظ استاد نگارگر بر کتاب: تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و حقوق خط دیورند، تالیف داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، چاپ

۲۰۱۱، امریکا، ص دو و سه

^۲ - استاد نگارگر: همانجا

معاهده را امیر امضا نمی‌کرد و مانند سلف خود امیر شیرعلیخان به امید کسب کمک روسها به مزار شریف میرفت، آیا انگلیسها کس دیگری را جانشین وی نمی ساختند و امیر عبدالرحمن خان بسر نوشت امیر شیرعلی خان مواجه نمیشد؟ اگر کسی خودش را بجای امیر عبدالرحمن خان قرار دهد و شرایط آزمان را در نظر بگیرد و بخواهد بحیث امیر دست نشانده انگلیس بار ننگ تاریخی را بکشد، چنانکه کسانی امروز این بار سنگین را می‌کشند، شاید همان کاری را میکرد که امیر عبدالرحمن خان کرده است.^۳

داکتر سید عبدالله کاظم:

دانشمند دیگر افغان جناب داکتر سید عبدالله کاظم، در تقریظی که بر کتاب استاد هاشمیان نگاشته، به پرسش های چند صاحب نظر افغان که ادعا میکنند:

" امیر معاهده را امضا نکرده، و یا اینکه نقشه های منضمه به امضای امیر نرسیده است".
" امیر از محتوای معاهده آگاهی کامل نداشته و به اصطلاح " چشم پت". آنرا امضا کرده است".
" معاهده "حدونفوذ" را نشان میدهد، نه "سرحد" بین دو دولت را".
" امیر مردم را از جریان امضای معاهده آگاه نساخته است".
" این معاهده یک جانبه و با فشار بالای امیر تحمیل گردیده است".
پاسخ های مناسبی داده است.

آقای داکتر کاظم پس از نقل چند مورد از سراج التواریخ که در پایان کتاب استاد هاشمیان ضمیمه شده، استنتاجی نموده که بعد از نقل آن گزیده ها، آن استنتاج در اینجا بازتاب خواهد یافت.

فیض محمد کاتب در سراج التواریخ در باره تعیین هیئت افغانی برای حد بخشی سرحدات شرقی مینویسد که: ". چون در این اوقات شروع و افتتاح بکار تصفیه و تعیین حدود سرحدیه واقع بین دولتین میشود و از این امر چندی قبل بذریعۀ رساله کوچکی که به افغانی و پارسی طبع و نشر و به عموم مردم افغانستان خبر داده شده بود و حالا از تعیین کسانی برای این کار شرف انتخاب یافته و مامور شده اند، آگاهی می نگارد که غلام حیدرخان سپهسالار اول و سردار گل محمد خان و سردار شیرین دلخان مامور امر مذکور شدند و هر کدام را با دستورالعمل و منشور رفت که با اعیان و بزرگان هر موضعی که بقرب سرحد واقع است و از سهول و جبال و اودیه و قفار و صحاری و براری و هامون و کشت زار و مراتع وانهار نیک آگاه بوده علم و معرفت داشته باشند و از روی نقشه امضا یافته حدود داخله و فاصله و خارجه را بدانند با خود همراه گرفته هر کدام در مواضع و مقام ماموربهای خویش رفته با امنای دولت انگلیس که از راه انجام و اهتمام نمودن این کار پیش می آیند طریق تقسیم و تعیین حدود برگرفته خطوط و نقاط فاصله را معین کنند و دستورالعملی که به امر دولت تفویض هر سه تن مامورین شده است جداً جهت اطلاع و استحضار خواطر انام از خواص و عوام و اقوام مرقوم و مرسول گشت که همگان از صورت و معنی تقسیم حدود کما ینبعی دانش بهم رسانده از حدود و مواضع متعلقۀ افغانستان نیک مستحضر شوند. تا طوایف و قبایل و اقوام و اشخاصی که در سرحد و قرب آن موطن و مسکن دارند از حوادث روزگار مرفه الحال بوده اراضی و عقار و دشت و کهسار و چراگاه و مرغزار خود را به وجه شایسته بشناسند و رعایای طرفین از خطی که دولتین در میان قرار داده علایم و فاصله بر افراشته استوار می سازند از یکسو بدیگر سوی تجاوز ننمایند. فقط"^۴

"اقوامی که در دو طرف خط فاصل متوطنند این قدر حق دارند که در باب اراضی موروثی و جبال هیمه دار و اودیه و مراتع علف زار دواب و مواشی خود مذاکره و مکالمه نمایند و عزت مندان مذکوره فوق که از طرف این دولت مامور اند تصفیه آنرا خواهند کرد و اگر امر بزرگی روی دهد، قرار داده شده است که خودم با دولت برطانیه گفت و شنود نموده بر امری که امضا شود کارگذاران این دولت را هدایت و آگاه کنم و همچنین کارکنان آن دولت را خود او رهنمونی خواهد کرد و آنگاه که رفع مراعات کوچک از میان شده دفع منازعات بروی روز آمد و هر قوم بحد خود راضی و قانع گشت به امضای امنای هر دو دولت تعیین خط فاصل و نصب علایم بروی کار خواهد آمد. این بود حقیقت ابتدای کار تقسیم و تعیین حدود بین دولتین که خبر داده شد و در این باب هر چه گفته و نوشته شد تغییر و تبدیلی واقع نخواهد شد فقط."^۵

^۳ - همان اثر، تقریظ آقای عبدالعلی نور احراری بر کتاب داکتر هاشمیان، صفحه شانزده

^۴ - سراج اتواریخ، ج ۳، ص ۲۶۰ - ۲۶۱، هاشمیان، تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و حقوق خط دیورند، ص ۱۳۰

^۵ - سراج التواریخ، ج ۳، ص ۲۶۲، هاشمیان، همان اثر، ص ۱۳۱

طوری که از هدایت امیر در متن فوق برمی آید برای اقوامی که در دو طرف خط قرار دارند حق مذاکره و مکالمه داده شده است: در جای دیگری از سراج التواریخ آمده است که: "با همه این اقوام که تعیین حد و خط و نقاط فاصله در میان می آید تعلق به دولت افغانستان دارند که به قرار نقشه ممضی بها دیگری را در آنها حق دخل و تصرف نیست و آنانی غیر از طوایف مسکونه مواضع مسطوره اند و تعلق به دولت انگلیس دارند نیز از راه اتحاد ملت و قومیت عزیز دولت افغانستان اند که در روز حاجت شریک هم خواهند بود و دیگری ایشان را در راه دین و از هم جدا نتوانند نمود چنانچه در سالهای گذشته که تعیین حدود در بین دولتین افغانستان و انگلیس قرار داده نشده بود دولت افغانستان آن مردم را اندرز و نصیحت بسیار فرمود که شاید خیر و منفعت دنیا و آخرت خود را دانسته به مضمون صدق مشحون (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) طریق اطاعت اختیار کرده از جهالت و سرکشی برکنار باشند و لیکن به گوش قبول جا ندادند تا اینکه خط و نقاط فاصله در بین دولتین تعیین و تقرر پذیرفت. . ."^۶

در مورد منازعه بین هیئت های دو طرف برای تطبیق نقشه چنین می خوانیم: "شش قطعه نقشه چاپی متضمن بر مواضع و نقاط و خط فاصل سرحدی را نایب السلطنه هند ارسال داشته و نوشته است که چون در امور تعیین حدود مابین کمیشن (کمیشنر) های مامور خدمت تقسیم سرحد در بعضی از مواضع اختلاف واقع میشود این نقشه ها را از اصل نقشه زمان انعقاد معاهده که در کابل حضور والا و دیورند بر آن دست خط کرده اید نقل برداشته فرستاده شد که یک قطعه به هریک از افسران دولت افغانستان داده شود تا نزاع و مذاکره مقوله بی سببی که در بین افسران وقوع می یابد رفع شود و چون ویسرا نقشه اصل را تغییر داده به طبع رسانیده بود و حضرت والا در ذیل عبارت مذکور نامه ویسرای به سردار شیرین دلخان نوشت که این نقشه های ارسال داشته او (ویسرا) با اصل نقشه زمان معاهده که در کابل حاضر و موجود است مقابله فرموده شد، اختلاف زیاد ظاهر گردید. بنابراین آن نقشه های ارسالی ویسرا را نگاه داشت و نقل اصل نقشه زمان معاهده را که دیورند بر آن دست خط کرده است صحیح و طبق النعل بانعل برداشته و به ویسرا ارسال داشته شد و چون او تصدیق نقشه ارسالی حضرت والا را کرده در نامه خود نگار داده بود که این نقشه مرسوله آن مهربان صحیح و بی تفاوت است. و در نقشه های ارسالی خود که نقاط سبز و رنگین نشان داده بودم از این سبب بود که خط فاصل سرحد را در هر جا به وضاحت نشان بدهند. . ."^۷

داکتر کاظم میگوید: "از این واضح می شود که امیر در مورد تطبیق نقشه و مقایسه اسناد با دقت عمل میکرد. جای دیگری امیر به مامورین موظف چنین تذکر میدهد: "این را نیک باید دانست که موضوعی را که انگلیس به کار داشتند اگر چه از افغانستان دانسته از خود نمی پنداشتند به نیرنگ هفت میل و کسر را از خاک افغانستان داخل خاک مقبوضه خویش کرده یکصد و پنجاه و یک میل و کسری را از خاک خویش که در بین جانبین واقع و موقع فتنه و بی فایده بود به افغانستان گذاشته در ظاهر شما را خاموش ساخته و در باطن مدعای خویش را حاصل کردند."^۸ مطلب مهم دیگری بیان میکند که: "هرموضوعی که مزارع و مراتع رعایای این دولت بان سوی خط فاصل که تعلق دولت انگلیس است اتفاق افتد و یا از رعایای آن دولت به این سوی خط فاصل واقع گردد بالای رعایای دولت انگلیس فروخته میشود و هم چنین اگر چیزی از زمین شخصی به اینسوی خط فاصل و چیزی به آن سوی «واقع آید و مالک آن خواهش مسکن گزیدن در آنسوی نماید زمین و قلعه واقعه این سوی خط فاصل او را دولت خریده خودش را رفتن به آنسوی [اجازه] دهد."^۹

استنتاج داکتر عبدالله کاظم:

از محتوای متون فوق بر می آید که امیر نه تنها در معاهده، بلکه در نقشه های منضمه با دقت غور و تعمق کرده و برآن مهر تأیید گذاشته است. حتی وقتی ویسرا نقشه را تغییر داده و به امیر غرض تطبیق ارسال کرده بود، امیر آنرا مسترد و نقشه اصلی را برای ویسرا فرستاد و این خود نشان میدهد که امیر "چشم پت" اسناد را امضاء نکرده است. در متون فوق بطور واضح و صریح از "تصفیه و تعیین حدود سرحدیه واقع بین دولتین" در چند جا ذکر گردیده همچنان امیر با نشر "رساله کوچکی" به پشتو و دری موضوع را به آگاهی عموم مردم افغانستان رسانیده بود. از اینکه امیر از بعضی اقوام آنطرف خط فاصل بخاطر سرکشی رنجیده بود، معلوم میشود که امیر موجودیت آنها را در داخل قلمرو خود

^۶ - سراج التواریخ، ج ۳، ص ۲۷۷، هاشمیان، همان اثر، ص ۱۳۴،

^۷ - سراج التواریخ، ج ۳، ص ۳۵۷، داکتر هاشمیان، همان اثر، ص ۱۳۷،

^۸ - داکتر کاظم، ص نه تقریظ کتاب هاشمیان، سراج التواریخ، ج ۳، ص ۳۷۵، هاشمیان، ص ۱۴۰

^۹ - تقریظ داکتر کاظم، بر کتاب داکتر هاشمیان، ص نه، هاشمیان ص ۱۴۷، سراج التواریخ، ج ۳، ص ۳۱۴

موجب درد سر و ایجاد مشکل دانسته و خواسته از آنها فاصله بگیرد، چنانکه امیر آن مناطق را در تاج التواریخ، اکثراً بنام "یاغیستان" (مردمان سرکش و تابع نشدنی.س) یاد کرده است.

استاد کاظم می افزاید: گمان میکنم آنچه مرحوم پوهاند میرامان الدین انصاری در جمعی از استادان پوهنتون در زمینه مثال داده است یک توجیه درست است که در صفحه ۶۳ کتاب چنین آمده است: "شخصی را در نظر بگیرید که قصداً زیر موثر شده اما نمرده، او را به شفاخانه بردند و داکتران تجویز نمودند که اگر میخواستی زنده بمانی، از یک پا محروم میشوی، مریض زخمی میگردد: مرا از مرگ نجات دهید، میتوان با یک پا گذاره کرد." آنگاه پوهاند انصاری مرحوم افزود: وضع امیر عبدالرحمن خان در برابر طلسم انگلیس، به وضع همین مریض زخمی شباهت داشت. او از "حد فاصل" دیورند گذشت، اما افغانستان را نگاه داشت.^{۱۰}

یک نکته دیگر نیز از سوی برخی نویسندگان مطرح میشود که: معاهده دیورند، مثل قرارداد هانکانگ با انگلیسها، برای ۹۹ سال عقد شده و بعد از انقضای این مدت باید سرزمین های آنسوی خط دیورند دوباره به افغانستان مسترد گردد. ادعای اعتبار ۹۹ ساله دیورند، نمایانگر بی خبری و عدم آگاهی سران دیورند جرگه است که حتی تا کنون سراج التواریخ، یعنی تاریخ رسمی عهد امیر عبدالرحمن خان را که سطر سطر آن بعد از ملاحظه شد امیر درج صفحات تاریخ گردیده، نخوانده اند، داکتر هاشمیان با نقل متن انگلیسی معاهده دیورند و ترجمه آن را در صفحات ۱۲ تا ۱۴ کتاب خود داده است و دیده میشود که در هیچ ماده آن قرارداد، کلمه ۹۹ سال بکار نرفته و بنابراین این هم یک ادعای پوچ و ناسودمند است.

رحمت آریا:

آقای آریا، یکی از محققان و پژوهشگران جوان افغان در عرصه تاریخ و جامعه افغانستان است و در سالهای اخیر مقالات استوار و پرقوتی از وی به نشر رسیده که اکثریت ما آنها را خوانده ایم. یکی از مقالات قابل توجه وی، امیر عبدالرحمن خان، امیر آهنین، می باشد. که نکات بکر و تازه در مورد امیر عبدالرحمن خان دارد. وی مینویسد: «ساحه ایرا که بازی بزرگ غرض تسلط سیاسی در بر میگرفت، از کوه های پربرف قفقاز در غرب شروع، دشتهای صحرا ها و سلسله کوه های آسیایی میانه، افغانستان، ترکستان چینی و تبت را در شرق احتوا مینمود. طول مجموعی این ساحه ۳۰۰۰ کیلومتر و عرض آن به ۱۰۰۰ میرسید. باید یادآور شد که ساحه این بازی بهر اندازه ایکه بزرگ بود ولی محراق آن افغانستان بود و افغانستان معبر تاریخی آسیایی میانه، شرق میانه و هند برتانوی را تشکیل میداد. البته قابل ذکر است تمام این فعالیت ها در اوایل قرن ۱۹، هنگامیکه روسیه تزاری شروع به باز نمودن راه به جانب جنوب و جنگ قفقاز آغاز، اتفاق افتاد. با سرکوبی اقوام مسکون قفقازی، روسها نگاه های حریصانه ای بسوی شرق نمودند، که از لحاظ ساختمان اراضی و توپوگرافی مشتمل بر صحرا های پهناور و سلسله کوه های بلند و پُر از برف، دریا ها و جلگه های سرسبز بوده که خان نشین های مسلمان خبوه، بخارا و خوقند در آن قرار داشتند، چنانچه پیشروی روسها به سوی این سرزمین ها زنگ خطری را برای لندن و کلکته به صدا درآورد.»

بنابراین افغانستان آنوقت از دو زاویه مورد تهدید بود. بعد از اثرات دو جنگ افغانها با انگلیس و نبود یک دولت مستحکم، کشور را به خان نشین های محلی چنان منقسم ساخته بود که هر خان در منطقه خویش در واقع پادشاه بالقوه و مطلق العنان منطقه خود بود، تمام اوامر و نواهی از طریق قدرت مطلق العنان وی به منصفه اجرا در می آمد. درست مثل خان نشین های کشورهای آسیای میانه آنوقت که سرانجام در اثر نبود دولت های مرکزی طعمه حرص امپراتوری در حال پیشرفت روس شدند. افغانستان آنروز در حقیقت پارچه های کنفدریشن های قومی درهم شکسته و پارچه پارچه بود که به بسیار آسانی میتوانست در محور دو قطب متضاد در حال پیشرفت و مترصد جذب شود لذا کشور به زعمی چون امیر عبدالرحمن خان نیاز داشت تا همه این اجزا را از طریق ریفرم و اعمال فشار با هم متصل سازد.^{۱۱}

"تا آنجا که به منافع انگلیس ربط میگردد، انگلیسها منتظر بودند تا در افغانستان زعامتی بمیان آید که رهبری آن قادر به انسجام و وحدت ملت پارچه پارچه شده باشد و آنرا زیر زعامت یک دولت مرکزی قرار دهد: امیر بالآخر فشار شدید انگلیس ناگزیر شد تا سیاست خارجی کشورش را در حیطه کنترول انگلیس گذاشته و بموقف دولت حایل تن در

^{۱۰} - تقریظ داکتر کاظم بر کتاب جناب داکتر هاشمیان، ص نه.

^{۱۱} - رحمت آریا، امیر عبدالرحمنخان، امیر آهنین، افغان جرمن آنلین، فیروزی ۲۰۱۱

دهد. موصوف طی ۲۱ سال زعامت خویش با سعی و تلاش فراوان توانست تا اساس مدرنیزه شدن و وطنش را توأم با کنترول و گسترش حیطه قدرت شاهی خود در کشوری بنیاد گذاری نماید که مرز های آن به وسیله دو ابر قدرت تحمیلاً خط کشی شده بود. امیر عبدالرحمن خان تمام انرژی و وقت خود را صرف ایجاد یک دولت مدرن در افغانستان کرد.^{۱۱}

آقای آریا ادامه میدهد: اولین منازعه مهم سرحدی، بحران سال ۱۸۸۵ پنجاه بود که از طریق دست اندازیهای سریع روسیه در آسیای مرکزی جان گرفته بود. روسها در سال ۱۸۸۴ واحه ها و دشت های مرو را که در همجواری سرحد افغانستان قرار داشتند تسخیر و با بمیان کشیدن مشکل پنجاه در صدد اشغال تمامی ساحاتی عمدتاً ترک تبار بودند. بعد از اینکه در بهار سال ۱۸۸۵ قوتهای نظامی افغانستان با روسها وارد معرکه شدند اینها واحه پنجاه را اشغال نمودند. با اشغال پنجاه نیروهای نظامی هردو ابر قدرت وقت به حالت تیراسی در آمدند ولی بعد از مدت کوتاهی وارد نوعی از سازش و مصالحه شدند، بدین معنی که روسها خواهان اشغال واحه مذکور بودند و برتانوی ها معتقد بودند که با اشغال پنجاه، روسها بسنده خواهند شد، بدون اینکه پای هیچ افغانی در بین باشد. کمیسیون مشترک تحدید سرحدی روسیه - برتانیه/ انگلو - روسیه به شرط در حفظ نگهداشتن پنجاه با هم توافق نمودند که هرکدام ساحات متصرفه موجوده خویش را در اختیار خویش داشته باشد. بر مبنای همین توافق بود که سرحد دایمی شمال افغانستان خط کشی شد و دریای آمو منحیث خط سرحدی افغانستان شناخته شد، بدین ترتیب افغانستان قسمت های زیاد خاک خود به خصوص پنجاه را از دست داد. بخش دوم منازعه سرحدی زمان امیر عبدالرحمن خان در دهلیز سرحدی و اخان بوقوع پیوست. انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را زیر فشار های شدید قرار دادند تا استقلال این ناحیه دور افتاده را که محل آمد و رفت قرغزها بود بپذیرد، امیر چاره دیگر نداشت مگر اینکه به تصمیم کمیسیون تحدید سرحدی روسیه - برتانیه پیرامون دورترین نقطه شمالی کشور تن در دهد که با چین همسرحد است (چین تا سال ۱۹۶۴ این نقطه را منحیث نقطه سرحدی به رسمیت نمی شناخت). کشیدن خط سرحدی با هندوستان (از ورای قلب پشتونها) دارای اهمیت فوق العاده برای امیر عبدالرحمن خان بود که بنام خط دیورند کشیده شد. در سال ۱۸۹۳ امیر عبدالرحمن خان تحت فشار خیلی شدید وادار به پذیرش هیأت هند برتانوی برهبری سر مارتیمر دیورند Sir Mortimer Durand شد تا خط سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان را در بین ساحات پستون نشین مشخص گرداند. قبل از پایان سال ۱۸۹۳ خط سرحدی مذکور بین هیأت برتانوی و امیر پذیرفته شد. در رابطه با خط دیورند علایم و مشخصاتی وجود دارد که آنرا به نام ساحات مسؤلیت سیاسی قلمداد کرده اند نه منحیث یک سرحد رسمی بین المللی، و به امیر هرگز اجازه کنترول ساحات مشخص چون (کرم و چترال) داده نشد زیرا این ساحات قبلاً در اثر معاهده گندمک در استیلای انگلیس قرار گرفته بود. خط دیورند از قلب قراء و قصبیات قومی گذشت ولی هرگز قادر به تغییر دایمی و حقیقی توپوگرافی، دیموگرافی و حتی ستراتیژی نظامی این منطقه نشد. این خط نه اینکه اساس صلح و امنیت را در منطقه بجا نگذاشت بلکه اساس منازعات میان دولتین افغانستان و هند برتانوی و بعداً افغانستان و پاکستان را نهادینه ساخت.^{۱۲}

* * *

به نظر این قلم، می باید در مورد امیر عبدالرحمن خان یک لحظه فکر کرد که او چگونه بار آمده بود و دارای چه شخصیتی بود؟ او در نهایت یک شهزاده بود که بخاطر تاج و تخت کابل ۱۲ سال قبل با عمومی خود امیر شیرعلی خان در افتاد و از قدرت بر افتاد و با هزاران مشکل و جنگ و گریز هزاران کیلومتر راه با پای اسپ پیمود تا بالاخره خود را به بخارا رسانید و مدت ۱۲ سال در خاک روسیه، رنج محتاجی و آوارگی و بیوطنی و دربدری و گرسنگی را دیده بود. او وقتی از جهاد افغانها برضد انگلیسها مطلع شد بخت خود را در گرفتن تاج و تخت سلطنت کابل آزمود و با عبور از راه های دشوار گذار بالاخره به افغانستان رسید و سرانجام به همان چیزی دست یافت که برای کسب آن کمر بسته بود. به سخن دیگر، امیر عبدالرحمن خان را میتوان در سطح یک قوماندان جهادی تصور نمود که هدفش از اشتراک در جنگ با انگلیس کسب سلطنت کابل بود، و وقتی انگلیس ها به او وعده و اگذاری سلطنت را دادند، دیگر او به هدف نخستینش رسیده بود و ضرورتی به جنگ با انگلیس ها نداشت، زیرا که انگلیسها خود حاضر به خروج از افغانستان شده بودند.

^{۱۱} - ۲۰ Afghanistan: Past and Present /Comprised of Afghanistan;p.۲۰ این اثر تحقیقی در سال ۲۰۰۷ در لاس انجلس امریکا نوشته شده است. (آریا)

^{۱۲} - رحمت آریا، امیر عبدالرحمنخان، امیر آهنین، افغان جرمن آنلاین، فیروزی ۲۰۱۱

امیر عبدالرحمن خان از تاریخ کشور درس سیاست و اداره را بخوبی یاد گرفته بود و با شناختی که از انگلیس و روسیه و نیز مردم افغانستان داشت، نمیتوانست قبل از تحکیم پایه های قدرتش و تأمین وحدت دوباره افغانستان، برای اعاده سرزمین های شامل معاهده گندمک با انگلیسها زور آزمائی کند، زیرا هنگام ورود امیر به کشور بعد از تجاوز دوم انگلیس، افغانستان عملاً به شش هفت قسمت جدا از هم تجزیه شده بود. در قندهار سردار شیرعلیخان، در هرات سردار محمد ایوب خان، در کنگر سید محمود پاچا، در میمنه دلاور خان، در شبرغان میر حکیم خان، در بدخشان میر سلطان مراد و میر نصرالله و شاهزاده حسن، در شغنان و روشن میر یوسف علی خان و در هزاره جات بنیاد بیگ و سردار عظیم بیگ و پسران سردار شیرعلیخان هزاره و بیگ های دیگر، دم از استقلال و خود مختاری میزدند. فراخواندن این سرکردگان و میران و اربابان متکی به قبایل و اقوام سرکش محلی که هیچگونه دلچسپی به قدرت مرکزی بخاطر همبستگی ملی نداشتند، کار بسیار دشوار و حتی غیر ممکن بود.

پس از رسیدن به سلطنت کابل است که امیر عبدالرحمن خان استعداد و درایت و کیاست سیاسی اش را تبارز میدهد و با توسعه حاکمیت خود در داخل کشور و تأمین امنیت سرتاسری و احداث جاده ها و بنیاد عمرانات شکوه مند و وارد کردن تکنولوژی اروپائی به کشور بمنظور صنعتی ساختن و وطنش، انگلیس متیقن میشود که امیر مردی است آهنین که میتواند نه تنها امنیت را در این کشور قایم کند بلکه میتواند چون سدی آهنین در برابر پیشروی روسیه بسوی آبهای گرم نیز ایستادگی کند.

امیر با وجود تعهدات خود با انگلیسها، در دهه دوم حکومت خود حد اقل دو بار در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۷، دست به تحریکاتی برضد انگلیس ها در سرحدات جنوبی و شرقی کشور زد که نشان میدهد او برای باز پس گرفتن سرزمین های آنسوی خط دیورند نیاتی در سر می پروراند. بهمین جهت امیر تلاش هایی بمنظور تقویت و تزئید اردوی مسلح تا سقف یک میلیون نفر و تدارک اسلحه و مهمات و تهیه آذوقه برای دو سال جنگ با قوت های خارجی انجام داد. در تاج التواریخ امیر از آمادگی خود برای مقابله با هر قدرت متجاوز خارجی یاد میکند و این اشارات بگمان غالب برای همین منظور بوده است، اما مرض مهلکی که عاید حالش بود نگذاشت به این نیاتش جامه عمل ببوشد.

انجنیر «مارتین»، مؤلف کتاب "امیر آهنین" می نویسد: که احساسات امیر نسبت به انگلیسها بعد از سفر پسرش سردار نصرالله خان به انگلستان در سال ۱۸۹۵ تغییر نمود. سردار محمد عمر (پسر امیر) به برادر اندر خود سردار امین الله میگفت: احتیاط کو که به حضور امیر صاحب با بوتهای انگریزی نروی و هیچگونه لباس انگریزی بتن نکنی! همچنان امیر را نامه های ویسرای هند نیز سخت رنجانده بود که در آن امیر را در شورش مردم اپریدی در اگست سال ۱۸۹۷ شریک دانسته بودند و به امیر بطور واضح نوشته بودند که تکرار این شورش ها به از دست دادن تاج و تخت امیر تمام خواهد شد. در نامه به امیر خاطر نشان شده بود تا جلو فعالیت های ملانجم الدین آخندزاده را در میان قبایل بگیرد.^{۱۴}

سردار محمد رحیم شیون نواسه امیر عبدالرحمن خان مینویسد که: "امیر عبدالرحمن خان بعد از امضای موافقت نامه مشهور با جنرال دیورند طوری سازماندهی نمود که گویا ملانجم الدین آخوندزاده (ملای هده) از نزد امیر عبدالرحمن خان از هده جلال آباد فرار کرده و میان قبایل پشتون سرحدی پناهنده شده است. ملانجم الدین آخوند زاده که قیام قبایل را علیه انگلیسها به راه انداخته بود، در عین زمان از امیر عبدالرحمن خان کمک مالی و پولی دریافت میکرد.^{۱۵}

پایان ۲۰۱۲ / ۳ / ۱

^{۱۴} - دیولادی امیر تر سیوری لاندی، ص ۸۶

^{۱۵} - رحیم شیون ضیائی، صفحاتی از تاریخ معاصر افغانستان، چاپ ولی احمدنوری، ص ۲۶